

سلسله مباحث تفسیری  
دوره آموزشی تخصصی تفسیر موضوعی قرآن کریم

استاد محمد رضا شایق

جلسه هفتم – دوره اول

(۱۳۸۵/۸/۲۴)

واحد تفسیر دفتر فرهنگی  
هیئت انصار ولایت دارالعباده یزد

## بسمه تعالی

در رابطه با آیه شریفه **بِسْمِ اللَّهِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ** خدمت خواهران و برادران عزیز عرض کردیم که بسم الله، بهترین آیه قرآن است. در روایاتی آمده است که بسم الله بهترین آیه قرآن است. از فضیلت **بِسْمِ اللَّهِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ** همین بس که شروع هر کاری و حتی شروع خواندن قرآن هم با این آیه است و این تقدم، تقدم به شرف است. گاهی وقتها بعضی از تقدمها به خاطر شرافت شخص است یا شرافت شیء که به این می گویند تقدم به شرف. **بِسْمِ اللَّهِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ** در ابتدای هر کاری خوانده می شود و حتی در ابتدای خواندن قرآن. این از فضائل بسم الله است. بنابراین ما معتقد نیستیم که هر سوره ای که نازل می شد پیامبر گرامی به خاطر تبرک و تیمن آن را با بسم الله شروع می کردند. سوره بقره به این بزرگی نازل شد هیچ مفسری نگفته است که سوره بقره یک جا نازل شده است. پیغمبر چرا وسط آن را بسم الله نگفته است؟ (اگر صرفاً بسم الله به خاطر شروع خواندن قرآن است) و معتقد باشیم که پیغمبر عادت داشتند که هر کاری را که می کردند، بسم الله بگویند، وحی که نازل شد می گفت: **«بِسْمِ اللَّهِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ وَ قُلْ جَاءَ الْمَقْهُ وَ هَقَّ الْبَاطِلُ»**<sup>۱</sup>، خب چرا سوره بقره به این بزرگی نازل شد ولی یک بسم الله در اولش دارد در حالیکه می دانیم تکه تکه نازل شده است. یک تکه الان نازل شده و یک تکه چند روز بعد، یک تکه دیگر چند روز بعد و... طبیعتاً اگر این طوری بود پیغمبر باید برای هر شروعی یک بسم الله می گفتند و آن بسم الله هم ثبت می شد چرا اینطوری نشد؟ از این معلوم می شود که آن بسم الله یی که حضرت می گفتند از آسمان نازل شده بود و جزء آیات قرآن بود. این را خوب دقت کنید. این نکته را که من عرض کردم در تفاسیر دیگر اشاره نشده و این یکی از دلایل بسیار خوبی است که ما به عقیده اهل بیت<sup>(ع)</sup> و پیروانشان برسیم که بسم الله هر سوره ای مال خود آن است و آیه اول آن به حساب می آید. یک روایتی است از پیغمبر گرامی می فرمایند: **«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَّا يُذَكَّرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهَوَّ أَبْتَرٌ»**<sup>۲</sup>، «ابتَر» یعنی بدون عقب، بدون دنباله. به شخص عقیم هم ابتر گفته می شود چون دنباله و نسلی برایش نیست. پیغمبر گرامی فرمودند: هر کاری که مهم باشد و بدون بسم الله شروع شود آن کار بی نتیجه است. اگر ذبیحه ای را، حیوان حلال گوشتی را بدون نام خدا عمداً ذبح کنند به نص قرآن حرام است، میته و مردار است. در سوره انعام می فرماید: **«وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفَسَقٌ»**<sup>۳</sup>؛ نخورید از آن ذبیحه ای، از آن گوسفند یا حیوان کشته شده ای که اسم خدا بر آن برده نشده است و این نافرمانی است. عجیب است که چرا قرآن کریم از میان این همه احکام، این را

<sup>۱</sup> ۸۱ اسراء

<sup>۲</sup> وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۰، باب استحباب الابتداء بالسلمه

<sup>۳</sup> ۱۱۹ انعام

انتخاب کرده است. ما بسیاری از احکام مهم را در قرآن نداریم و در روایات باید به آن مراجعه کنیم اما این حکم را قرآن تصریح کرده است، آن هم نه در یک آیه بلکه در چندین آیه، پس معلوم می‌شود که اهمیت بسیاری دارد. در چندین آیه قرآن تأکید کرده است که خوردن گوشت ذبیحه ای که اسم خدا بر آن برده نشده است، جایز نیست. از این مشخص می‌شود که اهمیت موضوع خیلی زیاد است در حالیکه ما بعضی از موضوعات داریم که در قرآن ذکر نشده است و اهمیت هم دارند. این اهمیت موضوع را می‌رساند. البته این نکته را هم عرض کنم یک سؤالی پیش می‌آید که ما داریم در این کشور اسلامی زندگی می‌کنیم همه قصابها و مرغدارها و دامدارها که انسانهای متعهدی نیستند، اکثر آنها غالباً انسانهای متعهد و مقیدی هستند و شرایط ذبح را رعایت می‌کنند اما یک عده ای هم هستند که تقیدی ندارند و برایشان مهم نیست که بسم الله بگویند یا نگویند و برای آنها فرقی ندارد. گاهی دیده شده که مثلاً مرغ مرده فروختند. ما می‌رویم مغازه مرغ‌فروشی مرغ می‌خریم، می‌رویم قصابی گوشت گوسفند می‌خریم، تکلیف ما چیست؟ اگر بخواهیم احتیاط کنیم باید کنار خانه خود یک مرغداری باز کنیم و خودمان مثلاً ذبح شرعی کنیم که مطمئن شویم. آیا این خلاف احتیاط نیست که ما به بازار می‌رویم و گوشت مرغ و گوسفند و گاو و شتر تهیه می‌کنیم؟ دیده می‌شود که بعضی از افرادی که خیلی می‌خواهند انسانهای پرهیزکاری باشند خودشان را ازیت می‌کنند. اتفاقاً یکی از کارهایی که شیطان می‌کند این است که ما را در جاهایی که شریعت لازم ندیده است زیاد بدواند و خسته کند. یک وقتی در زمان جنگ یکی از تاکتیکهای دشمن برای دفع عملیات ما این بود که می‌آمدند در خط اول چند تا نیروهای معمولی می‌گذاشتند، خط دوم هم همینطور، خط سوم نیروهای اصلی را می‌گذاشتند. این رزمنده‌های ما با شور و نشاط خط اول را می‌دویدند، یک مقدار نفسشان می‌سوخت و چیزی به دستشان نمی‌آمد، دوم همینطور، خط سوم که می‌رسیدند و دیگر خسته بودند اصلی‌ترین نیروهای آنها آنجا بودند و اینجا بود که خیلی کار مشکل می‌شد. مثل همین تکنیک را شیطان برای متقین به کار می‌برد. نیروی آنها را سر چیزهایی که نباید هزینه کنند می‌گیرد، وقتی رسیدند به چیزی که باید هزینه کنند دیگر جانی ندارند. گاهی وقتها منجر می‌شود به ترک واجب یا فعل محرمانه یا بی‌اعتنایی به بعضی از مهمات دین. بنابراین ما باید اول به مسائل مهم و کلی دین توجه داشته باشیم بعد بیاییم روی مسائل جزئی تر. من نمی‌خواهم بگویم که عدم رعایت جزئیات ضرر ندارد چرا ضرر دارد اما اول اهم را بگیریم بعد به ترتیب اولویت. حکم شرع این است «کل ثیء لک هلال متى تعرف انه مرام بعینه»؛ هر چیزی برای شما حلال است تا اینکه مطمئن شوی همان چیز حرام است. با این ترتیب اگر شما وارد خانه ای شدید که نمی‌دانید خمس اموالش را می‌پردازد یا نه و نشستید غذا خوردید مانعی ندارد و شرعاً هیچ گناهی نکردید. خلاف احتیاط هم نیست. آن احتیاطی که در شریعت آمده است یکی احتیاط در شبیه

بدوی است، یکی احتیاط در شبهه محصور است که آن احکام فقهی دارد و جایش هم مشخص است. موارد و مواضع احتیاط را فقها و اولیاء و بزرگان دین مشخص کرده اند. آن احتیاطهایی که ما می کنیم گاهی وقتها ما را به وسواس می اندازد. امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند: من از این بازار گوشت می خرم (یک بازاری بود در مدینه که معمولاً و غالباً سیاه پوستان حبشه ای در آنجا گوسفند می کشتند. بازار سیاهان بود و کارشان هم گوسفند کشی بود) اگر چه می دانم بعضی از اینها بسم الله نمی گویند بازار هم وسیع و گسترده است. آیا ما از امام صادق<sup>(ع)</sup> باتقواتر و پارساتر هستیم؟! یک شخصی از مرادش تعریف می کرد (مرید شخصی شده بود). گفت: ایشان یکی از کمالاتشان این است که تا مطمئن نشوند که این گوسفندی که می خواهند گوشتش را بخورند کجا علف خورده، با چه پولی خریداری شده، چطور کشته شده آیا رو به قبله بوده؟ آیا شرایطش رعایت شده یا نه؟ از گوشت آن نمی خورند. گفتم اگر این جوری باشد فقط بید دو سوم وقتشان را بگذارند که بخواهند از مغازه قصابی گوشت بخرند. اینکه دیگر وقتی برایشان نمی ماند. مگر همین اسلام اجازه معامله با اهل کتاب را نداده است؟! من به آن شخص عرض کردم بنابراین مراد شما خیلی از امام صادق<sup>(ع)</sup> با تقواتر است. گفت: چطور؟ گفتم: چون امام فرمودند که من از این بازار سیاهان گوشت می خرم اگر چه می دانم بعضی از آنها بسم الله نمی گویند. ظاهراً مراد شما از امام صادق<sup>(ع)</sup> هم بالاتر هستند. این افراطها در دین برای چیست؟ کجا ما را مأمور کردند که چنین افراطهایی را بکنیم؟ مگر اسلام به ما اجازه نداده است که با اهل کتاب معامله کنیم؟ آیا اهل کتاب خمس می دهند؟ حالا می گوییم به جای خمس برای آنها جزیه گذاشتند آیا رعایت اصول شرعی ما را دارند؟ آیا در میان اینها کسانی نیستند که رزقشان با فروختن شراب و خوک و اینها است؟ اینها حرام است، کسبش هم حرام است. بسیاری از مکاسب محرمة ای که در فقه ما هم آمده است محل درآمد اهل کتاب است ولی اسلام نگفته است که بروید تجسس کنید ببینید از چه راهی پول درآورده است آنوقت با او معامله کنید، گفته آزاد. از کجا معلوم این پولی را که من می گیرم از راه غیر مشروع بدست نیاورده باشد. ما که دیگر نباید از خدا و پیغمبر متدین تر شویم. ما این کارها را می کنیم، یک عده ای هم از بیرون نگاه می کنند می گویند: ما نمی توانیم دیندار باشیم، این دین خیلی مشکلی است، ما نمی توانیم رعایت کنیم. فکر می کنند که کار دینداری در اسلام خیلی سخت است و این فکر را که کردند از دین می گریزند و این نهایت آرزوی شیطان است که مردم را فراری دهد. یک حکم شرعی برای شما عرض کنم اگر شما برای یکی از اهل کتاب کار کردید، طلبکارش شدید، رفتید گفتید طلب ما را بده، اجرت کار ما را بپرداز. و او به شما گفت که من الان که پولی ندارم ولی چند رأس خوک دارم و چند خمره شراب، فردا اینها را می فروشم پولش را می گیرم و به شما می پردازم شما چکار می کنید؟ اگر از اسلام بپرسید می گوید اشکالی ندارد!! شهید ثانی نقل می کنند. (ظاهراً نقل خلاف هم نمی کنند، نمی گویند در آن اختلاف شده است، من ندیدم در این حکم نقل اختلاف کنند، به نظر می رسد اجماعی

است)، منتهی یک شرط دارد، شرطش این است که به کسی نگویید و کسی متوجه نشود. دلیل فقها این است که این جور تکسب به نظر خود کتابی صحیح است. ما هم بیش از این تکلیفی نداریم. اگر بعضی از کارها را بخواهیم اینطوری (با احتیاط) انجام دهیم زندگی مختل خواهد شد. منجر می شود به بعضی از وسواسها و به قطع رابطه ها. من دیدم افرادی را که به خانه بستگانشان نمی روند که مثلاً این آقا مسجد نمی آید و نمازش را در خانه می خواند من احتمال می دهم که خمس هم نمی دهد، احتیاط می کنم، سالهاست که به خانه او نرفتم. این درست نیست. اسلام ما را دعوت به پیوند کرده است. «الْيَوْمَ أَمِلَ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِلُّكُمْ وَ طَعَامُكُمْ مِلُّ لَهُمْ»<sup>۱</sup>؛ امروز روزیهای پاکیزه بر شما حلال شد و غذای اهل کتاب بر شما حلال است. من کار به طهارت و نجاست و این حکمها ندارم که بخواهیم از این آیه استخراج کنیم یا استخراج نکنیم، یک نکته را می خواهم عرض کنم در این آیه غذای اهل کتاب حلال است درست است؟! مثلاً من رفتم به خانه آنها یک ظرف پسته آورد جلوی من، قرآن می فرماید: «مِلُّكُمْ»؛ حلال است بر شما، از کجا معلوم که این آقا کسب حرامی نکرده است و این پسته را خریده باشد، آنها که مبانی فقهی ما را قبول ندارند. ببینید اسلام چقدر ساده گرفته است. این ما هستیم که بر خودمان سخت می کنیم. اگر ما واقعاً احکام را اینطوری که هست یاد بگیریم و اینطوری که خدا خواسته است، خیلی دینداری ساده خواهد شد، عمل به احکام اسلام ساده خواهد شد. خیلی از غل و زنجیرها را به اسم دین خودمان بر گردن خودمان انداختیم. در رابطه با بحث بازار مسلمین هم عرض می کنم حکم گوشتی که در بازار خریده می شود حکم بازار مسلمین است. من یک وقتی به استاندار محترم عرض کردم در رابطه با یک اشرافی بر کشتارگاهها، خصوصاً در مورد مرغ و اینها، ایشان گفتند ما رفتیم بازدید کردیم، بسیار رعایت می شده است، خبر هم داریم که رعایت می شود. من حتی از یکی از مرغدارانی که تخصص هم داشت، آشنا هم بود پرسیدم گفت: اتفاقاً، مرغداران در این مسئله گناه مردم را گردن نمی گیرند. گفت: من تا حالا که ابن همه ارتباط داشتم فقط یک مرغدار جزئی دیدم که یک مقدار بی تقید بود بقیه هم شرط قبله را رعایت می کنند و هم شرط تسمیه و بسم الله را رعایت می کنند. این نکته مهمی است که ما باید در نظر بگیریم. حالا من ترسم از این بود که روی این مسئله تسمیه تأکید کنم، یک عده ای خیلی ظریف و حساسند فوری به زحمت بیفتند و بگویند با این حرفی که مطرح شده است ما باید خیلی بیش از اینها رعایت کنیم بعد به زحمت بیفتند. نه به زحمت نیفتید من خواستم اهمیت را عرض کنم، اهمیت بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را.

باز عده ای هستند که ابتدای حیاتشان و شروع حیاتشان (یعنی موقع انعقاد نطفه) با بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نیست، در روایات<sup>۲</sup> بسیاری داریم که شیطان در اینها نصیب دارد. و در سوره اسراء

<sup>۱</sup> ۵۱ مائده

<sup>۲</sup> کافی، ج ۵، ص ۵۰۳، بابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الْبَاهِ وَمَا يَعْصِمُ مِنْ مَّشَارَكَةِ الشَّيْطَانِ

می فرماید («وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ»؛<sup>۱</sup> ای ابلیس هر کدام از این پیروانت را که می خواهی، با فریادت و نهیبت از جا بلندشان کن (برای مأموریتهایی که به آنها می دهی) «وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ»؛<sup>۲</sup> و بتازان بر ایشان سپاه سواره و پیاده ات را «وَاسْتَفْزِزْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»؛<sup>۳</sup> و در مال و اولاد شریک زندگی آنها شو). چقدر اهمیت این آیه مبارک قرآن در زندگی انسان بزرگ است که هر کار مهمی بدون بسم الله شروع شود عاقبت و خیمی خواهد داشت و ابتر خواهد بود. رمز موفقیتها را باید در این بجوییم که کاری را با بسم الله شروع کردیم. رمز شکستها را هم باید در این بجوییم که کاری را بدون نام خدا شروع کردیم. تمام مقدمات فراهم بوده، مگرور شدیم خدا را فراموش کردیم، کار را شروع کردیم ولی یک موانعی که اصلاً فکر نمی کردیم سر راهمان پیدا شد و شکست خوردیم.

یک سری روایات داریم در رابطه با اینکه اهل بیت<sup>(ع)</sup> نفرین کردند بر کسانی که با اعتقاد به آیه بودن بسم الله مخالفت کردند البته اینکه می گویم مضمون روایت است، من ماحصل روایت را عرض می کنم چون اگر بخواهیم در هر بابی روایات را دانه دانه بخوانیم طبیعتاً بحث خیلی طولانی و خسته کننده می شود. عده ای از مخالفین اهل بیت<sup>(ع)</sup> لجبازی می کنند البته اینکه عرض می کنم مخالفین منظورم اهل سنت نیست چون یک عده بسیاری از اهل سنت هستند که خیلی به اهل بیت<sup>(ع)</sup> احترام می گذارند و محبت آنها را (مثل شافعی ها) واجب می دانند ولی یک عده ای هم هستند که عنودند و آنها از عمد بسم الله الرحمن الرحیم را در نمازهایشان آهسته می گویند. عزیزانی که تشریف بردند مکه مکرمه اگر دقت کرده باشند امام جماعت مسجد الحرام و مسجد النبی اینقدر بسم الله را آهسته می گوید بسیار حساس است و به دهانش هم نزدیک است، به هیچ وجه صدایش شنیده نمی شود و این هیچ مستندی ندارد و به هیچ وجه سنت پیغمبر نیست بلکه اخلاق کریمه پیغمبر این بود که بسم الله را بلند می گفتند، این صرفاً جنبه لجبازی دارد. من یک مورد دیگر را هم در اوایل بحث عرض کردم که شکل کوهان در آوردن روی قبرها است که خلافت در سنت نبوی و کتب روایی خودشان مطرح شده است. مرحوم شهید ثانی می گویند اینکه اینها اینکار را می کنند به خاطر مخالفت با فرقه محقه است و به خاطر لجبازی است «مُرَاعَمَةً لِلْفِرْقَةِ الْمُحَقَّةِ» هیچ دلیل شرعی و دلیل از سنت ندارد. این است که امام باقر<sup>(ع)</sup> نفرین کردند بر این عده<sup>۴</sup> می گویند که خدا اینها را بکشد اگر بسم الله را بلند می گفتند چه اشکالی پیش می آمد؟ بعد می فرمایند: بهترین آیه قرآن را

<sup>۱</sup> ۶۴ اسراء

<sup>۲</sup> همان

<sup>۳</sup> همان

<sup>۴</sup> تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱، عن خالد بن مختار قال سمعت جعفر بن محمد<sup>(ع)</sup> يقول: ما لَهم قاتلهم الله عمداً إلى أعظم آیه في كتاب الله فرعوا عنها بدعة إذا أظهروها وهي بسم الله الرحمن الرحيم

دزدیدند.<sup>۱</sup> آن اهل بیته که خدا با یک واسطه ما را سفارش کرده است در حدیث ثقلین<sup>۲</sup> به اینکه از ایشان پیروی کنیم حقتان این نیست که وقتی یک دستوری می‌دهند اینطوری مخالفت کنیم و بگوییم چون شما و پیروانتان بسم الله را بلند می‌گویید ما اصرار داریم که بسم الله را آهسته بگوییم، اینقدر هم آهسته بگوییم که کسی نشنود. به خاطر همین است که در روایات<sup>۳</sup> آمده است که یکی از نشانه های مؤمن بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم است. سر سفره هم که می‌نشینید بسم الله را بلند بگویید، آهسته نگویید.

بعضی ها از ترس ریاکاری و از ترس اینکه مبدا اعمال ما باطل شود، سعی می‌کنند که کارهایی که جنبه دینی و عبادی دارد را خیلی مخفیانه انجام دهند، این اصلاً خوب نیست. یکی از چیزهایی که خدا خیلی دوست دارد این است که همیشه صدای دین بلند باشد. ذکر خدا همیشه به گوش مردم بخورد. چقدر زیباست فضای آن خانه ای که پدر و مادر وقتی ذکر می‌گویند و یاد خدا می‌کنند فضای خانه را هم بگیرد. صدای لا اله الا الله بیاید. وقتی می‌خواهند غذا بخورند بلند بسم الله بگویند. هر کس در آن خانه نشسته است احساس می‌کند که اینجا یک فضای معنوی است. اگر من خیلی آهسته بگویم مبدا کسی بفهمد، او هم آهسته بگوید، خب این فضای خانه با فضای خانه مثلاً زرتشتیها چه فرقی می‌کند؟ با فضای خانه غیر مسلمین چه تفاوتی دارد؟ اینکه گفتند ریا نکنید برای این است که اگر چشم دیگران نبود من این کار را نمی‌کردم حالا که دیگران می‌بینند من این کار را می‌کنم این می‌شود ریا اما اگر دیگران ببینند یا نبینند شما این کار را انجام می‌دهید این ریا نیست حتی اگر دیدن دیگران باعث خشنودی شما شود. ما روایت داریم که شخصی از امام باقر<sup>(ع)</sup> سؤال می‌کند (این روایت را حضرت امام در یکی از آثارشان آوردند) که ما بعضی از کارهای خوب را انجام می‌دهیم، مردم می‌بینند، ما در دلمان شاد می‌شویم که مردم دیدند یا شنیدند آیا این اشکال دارد و ریا است؟ امام فرمودند اگر آن کار را به خاطر مردم انجام ندادید نه اشکال ندارد. شما اگر مردم هم نمی‌دیدند انجام می‌دادید. در انجام کار شما دیدن یا ندیدن مردم تأثیری ندارد منتهی حالا که دیدند کمی خوشحال شدید. شما چه مردم ببینند، چه نبینند نماز شب را می‌خوانید حالا یک جایی رفتید اردو شما نماز شب را خواندید چند نفر هم دیدند و رفتند تعریف کردند بعد شما هم شنیدید یک کم هم خوشحال شدید (البته یک کم نقص است و این نشان این است که شخصیت شما هنوز خام است)، این هیچ آسیبی به عمل شما نخواهد زد چون انگیزه شما دیدن نبوده است شما اگر نمی‌دیدند هم این کار را انجام می‌دادید. پس اینطور نکنیم که فضای خانه امان را از ذکر خدا

<sup>۱</sup> مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۶۵، و عن ابی حمزة عن ابی جعفر قال سرقوا اکرم آیه فی کتاب الله بسم الله الرحمن الرحیم (بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰، باب ۲۳)

<sup>۲</sup> بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۸، باب ۷- فضائل اهل البیت: قال رسول الله انی تارک فیکم ثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تمضوا بعدي ...

<sup>۳</sup> بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۷۵، باب ۲۴، الجهر والإخفات: روى عن ابی مُحَمَّد العسکری أنه قال علامات المؤمن خمس صلاة الاحدى والخمسين و زيارة الأربعين والتختم باليمين وتغفير الجبين والجهر بسم الله الرحمن الرحيم

خالی کنیم که حالا من اگر بلند بگویم ریا است. مستحب است که نوافلی را که صبح می‌خوانیم و نافله شب را که می‌خوانیم بلند بخوانیم، چرا مستحب است؟ یکی از حکمت‌هایش همین است که این سکوت فضای خانه با ذکر نماز شب شکسته شود و در دل شب صدای ذکر بیاید، این خیلی زیباست. ما یک مقدار باید به خودمان اطمینان داشته باشیم، نگوییم می‌ترسم ریا شود. می‌ترسم یعنی چه؟ مگر شما برای دیدن مردم انجام می‌دهید؟ چقدر به ما توصیه شده که واجبات را جلو چشم مردم انجام دهید؟ «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً»؛ این آیه در شأن امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> نازل شده است. چهار درهم داشت یکی را در شب داد، یکی را در روز داد، یکی را آشکارا داد، یکی را پنهانی. حالا اینطور نقل شده است (البته به نظر می‌رسد که یک اشکال کوچکی در نقل این روایت است ولی اصلش درست است). قرآن می‌فرماید: آنهایی که اموالشان را هم مخفیانه انفاق می‌کنند، هم آشکارا که به مخفیانه گفتند انفاق مستحبی و به آشکارا گفتند انفاق واجب. پس یکی از ابعاد دین، آشکارا خدا را عبادت کردن است. نماز جماعت یعنی آشکار کردن دینداری. بسیاری از اعمال مثل نماز جمعه یعنی آشکارا دینداری کردن. حج یعنی دینداری را علنی کردن، اینکه مردم هم ببینند. بسیاری از عبادات ما اینطوری است. شما مثلاً روضه امام حسین<sup>(ع)</sup> را بر پا می‌کنید می‌گویید هر کسی برود در خانه خودش، در اتاق خودش بنشیند، خودش روضه بخواند و خودش هم گریه کند. آیا ثواب آشکارا گریه کردن را دارد؟ اینکه در روایت آمده است بسم الله را (بلند بگویید. نترسید ریا نمی‌شود ثواب هم دارد.) عموماً خاصیت ذکر خدا این است که نفاق را می‌برد. هر جا ذکر خدا بلند شود نفاق را خواهد برد.

یک سری از روایات داریم<sup>۱</sup> که در خوردن غذا حتماً بسم الله الرحمن الرحيم بگویید. جلد هشتم وسائل الشیعه کتاب الاطعمه و الاشربه روایاتی است در مورد خوردن و آشامیدن، خیلی کتاب جالبی است حتی پزشکان هم می‌توانند از آن استفاده‌های طبی ببرند و حتی استفاده‌های علمی. بسیاری از نکاتی که علم امروز ثابت کرده است در این روایات است حتی نکاتی هم که علم امروز به آنها نرسیده است و جای تحقیق دارد در این روایات است که متأسفانه این روایات در نزد غیر فقها مهجور شده است. بعضی از این روایات می‌گویند که اگر در اول غذا بسم الله نگویید ممکن است آن غذا باعث مریضی شما شود. مثلاً یک روایت می‌فرماید که هر غذایی که اولش با بسم الله الرحمن الرحيم شروع شود هرگز باعث مریضی نمی‌شود. شخصی خدمت امام صادق<sup>(ع)</sup> آمد و عرض کرد بیمار شده ام حضرت فرمودند با هر غذایی که خوردی بسم الله الرحمن الرحيم نگفتی به این بیماری مبتلا شدی. شخص دیگری آمد گفت: آقا من غذا خوردم بسم الله هم گفتم اما مریض شدم.

<sup>۱</sup> ۲۷۴ بقره

<sup>۲</sup> کافی، ج ۶، ص ۲۹۳؛ قال علی<sup>(ع)</sup> مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَلَيْدَكَرُ اسْمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ

امام گفتند: موقعی که غذا می خوردی، دو نوع غذا سر سفره بوده و تو یک بسم الله گفتی، اصلاً ما روایاتی داریم که اگر دو نوع غذا سر سفره بود برای هر نوع یک بسم الله جداگانه بگویند. و البته بعضی از اولیاء بودند که برای هر لقمه ای بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ می گفتند و ثواب هم دارد. خدا نخواست که ما اینقدر به خودمان فشار بیاوریم. بعضی ها آمادگی قلبی دارند و استعدادشان زیاد است یک سری ریاضت‌های شرعی کشیده اند به مقاماتی رسیده اند که میتوانند اینها را تحمل کنند. ولی اگر قرار باشد باعث ملال شود همان یکی بسم الله کافیست البته این یکی ترک نشود. به هر زبانی هم می شود گفت ولی اولی اینست که به همان زبان قرآنی گفته شود. پس در خوردن غذا هم تأثیر عظیمی دارد.

پایان زمان اول \_ جلسه



## بسمه تعالی

عالم همه اسماء خدایند. در دعای کمیل می خوانیم که «وَبِاسْمَائِكَ الَّتِي مَكَاتُ اَرَكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» توضیح این مطلب این است که اسم، یک کلمه و یک حروفی است که نشان از شخصی دارد. مثلاً وقتی می گوئیم زید آمد، این زید نشان از یک شخص خاصی است. اصلاً خود کلمه «وسمه» یعنی نشانه. اسم هم از همین ریشه گرفته شده است. وقتی می گویند حسن آمد یا مثلاً حسن چنین کرد و چنان کرد، این کلمه حسن و این اسم نشانه ای است از یک شخص خاصی که تا این نشانی را گفتند شما آن شخص را می شناسید. هر موجودی در جهان نشانه خداست. دریا را نگاه کنیم، کوه را نگاه کنیم، جماد را نگاه کنیم، نبات را نگاه کنیم همه نشانه خداست. پس همه عالم اسم خداست. خود قرآن هم رمزآلود به این نکته اشاره کرده است می فرماید: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا اَسْمَاءُ»<sup>۱</sup> این خطاب به مشرکانی است که بت می پرستیدند، سنگ و چوب و امثال ذلک را می پرستیدند، قرآن می فرماید: شما این چیزهایی را که به عنوان اله انتخاب کردید اینها اسماء خدایند، شما پرستنده ذات حق نیستید، پرستنده اسماء هستید، منحرف شدید. بله عالم همه جلوه ذات اقدس اوست. اگر یک لحظه به این لامپ برق نرسد، خاموش خواهد شد. یک لحظه این فیض فیضان نکند هستی نخواهد بود. پس هر چه را نگاه کنیم اسم خداست. همان شعر به زبان لری که بابا طاهر عریان گفته است که من به زبان فارسی می خوانم.

به دریا بنگرم دریا تو بینم به صحرا بنگرم صحرا توبینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان قامت رعنا تو بینم

عالم اسماء خداست. گاهی در قرآن اشیاء این عالم، به کلمات تعبیر شده اند. «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَرُّ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَرُّ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي»<sup>۲</sup>؛ بگو اگر دریا مرکب شود که کلمات خدا را بنویسند، دریا تمام خواهد شد اما کلمات خدایم تمام نخواهند شد. هستی همه اش کلمات خداست چون کار کلمات این است که معنا و مقصود را می رساند و دلالت بر یک معنایی می کند. همه هستی دلالت بر او می کند. پس هستی کلماتی هستند که دلیل بر ذات اقدس الهی اند. به خاطر همین است که در مورد حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> لقب کلمه در قرآن داده شده است. عیسی کلمه خداست. البته مراتب دلالت این کلمات فرق دارد. ببینید شما در عالم فلزات می گوئید سیم مس رسانا است ولی نقره از مس برای برق رساناتر است. طلا از هر دو رساناتر است. بعضی از کلمات دلالتشان بیشتر است. وقتی به بعضی از انسانها نگاه می کنی، سراسر وجودت خدایی می شود. بعضی از انسانها وقتی کنارشان می نشینی اثر عکس دارند. اما عموم مخلوقات، انسان را به یاد خدا می اندازند. پس عالم همه اسماء الله هستند و همه عالم کلمات خدا هستند. من دلیلش را هم عرض کردم که خداوند در

<sup>۱</sup> ۴۰ یوسف

<sup>۲</sup> ۱۰۹ کهف

سوره هایی از قرآن بتهای بت پرستان و آن چیزهایی را که آنها به عنوان اله گرفتند را اسماء خدا می داند. خیلی سربسته و موجز حضرت امام رحمه الله علیه در تفسیر سوره حمد فرمودند: عالم همه، اسماء الله است که منظورشان همین است. من خیلی ساده عرض کردم شما وقتی این مطلب را می خوانید می بینید که خیلی مطلب غامضی نیست و خیلی قابل فهم است. کار اسم این است که از مسمی خبر می دهد. وقتی می گوئیم زید، شخص زید را می شناسیم. وقتی می گوئیم آب آن عنصر خاص را می فهمیم. پس حالا که کار اسم خبر دادن از مسمی است همه عالم دارند شهادت می دهند به یگانگی ذات اقدس خدا پس همه عالم اسم خدا هستند. در دعای کمیل هم آمده است که (بِ) بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَكَتْ أَرْكَانَ كُلِّ نَشْتٍ). البته من این را هم بگویم که سند دعای کمیل خیلی قوی نیست اما اینقدر متنش قوی است که خودش دلیل بر خودش است. آفتاب آمد دلیل آفتاب. قوت متنش شهادت می دهد که این دعای مبارک از زبان حضرت علی (ع) صادر شده است و اگر دعای کمیل از دعاها بسیار معتبر است به خاطر بلندی مضامینش و بی نظیر بودن کلماتی است که در این دعا بکار رفته است که هر انسانی که در زبان عرب و ادبیات عرب یک تسلطی داشته باشد، وقتی متن را می خواند متوجه می شود که غیر معصوم نمی تواند این کلمات را بیان کند. اگر من استناد به دعای کمیل کردم از این جهت بود. این نکته را هم عرض کردم که اسماء خدا (همانطور که عالم مراتب دارد) مراتب دارند، بعضی از آنها به خدا نزدیکترند، بعضی از آنها دورترند، به همان اندازه هم مراتب آنها متفاوت است. مخلوقات مراتب دارند. درخت اسم خداست. انسان مؤمن هم اسم خداست. اما مرتبه انسان مؤمن بالاتر است. خوب دقت کنید من می خواهم مطلب را به یک جای خوبی برسانم اگر با من همراه شوید از یک فضای خیلی زیبایی سر در می آورید. خیلی نکته جالبی است. موضوع بحث ما بسم الله الرحمن الرحیم است، اینجا هم یک نکته ای عرض کردم گفتم که عالم اسماء خداست، دلیلش را هم گفتم. بعد هم عرض کردم چون عالم مراتب مختلف دارد و بالا و پایین دارد و درجه بندی است پس معلوم می شود که اسماء خدا هم درجه بندی دارند. مثال هم زدیم، مؤمن اسم خداست. دوباره در مؤمنان درجات فرق می کند. حضرت عیسی (ع) مؤمن هستند، حواریون هم مؤمن هستند ولی این دو با هم فرق دارند. بعضی از مؤمنان هستند که شما وقتی یک لحظه با آنها همنشین می شوید احساس می کنید که ایمانتان بالا رفت، احساس می کنید که نورانیت شما زیاد شد، بعضیها کمتر. پس معلوم می شود که در عالم مخلوقات همه اسماء خدا یک مرتبه ندارند. طبیعتاً اگر قرار باشد هر اسمی که بیشتر به خدا نزدیک باشد و بیشتر دلالت بر ذات اقدس خدا کند، شریفتر باشد بعضی از موجودات شریفترند و بعضی از موجوداتی که از همه شریفترند آنها اسمهای نیکوترینند. بعنوان مثال یک وقت می گوئیم (یک چیزی آمد)، چیزی ممکن است انسانی باشد، انسان ممکن است زن باشد یا مرد، ممکن است انسان نباشد، حیوانی باشد یا نامه ای باشد دلالت این خیلی روشن نیست. یک وقت ریزتر می کنیم می گوئیم (یک انسانی آمد). دلالت این

روشنتر است، انسان هم اسم است و دلالتش صریح تر است. باز روشنترش می کنیم، می گوییم: (مردی آمد یا زنی آمد). دوباره دلالت این صریح تر از دومی است. باز روشنترش می کنیم، می گوییم (زید آمد). این دیگر کاملاً صریح است و دلالتش قوی است. آن موجودی که از همه شریفتر باشد، نیکوترین اسم است. چرا نیکوترین اسم است؟ چون بیشتر از همه به خدا رهنمون است. بیش از همه اسماء، خدا را نشان می دهد. آن صافترین آئینه است. نیکوترین در زبان عرب می شود أحسن، مؤنث آن هم می شود حسنی. قرآن هم تأیید می کند می فرماید: «وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْمُسْتَنَىٰ»؛ خدا نامهایی دارد که نیکوترین نامهاست آنها را بخوانید «فَادْعُوهُ بِهَا»؛ خدا را با این اسمها بخوانید. حالا از شما بپرسم نیکوترین مخلوقات خدا که اسماء خدا هستند (همه عالم اسماء خدا هستند)، چه کسانی هستند؟ بگردید پیدا کنند آیا بهتر از پیغمبر و آل پیغمبر کسی را پیدا می کنید؟ پس اسماء حسنی آنها هستند. دیدید از کجا سر در آوردیم. امام فرمود: به خدا سوگند آن اسماء حسنی ما هستیم. بله عالم همه اسماء حسنی است. شما می روید کوهنوردی به کوه نگاه می کنید می گویند: لا اله الا الله، ثواب هم می برید، تفریح هم می کنید. مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه رسیده بودند در باغی به درخت گیلاس یک وقت چشمشان به این درخت خیره شده بود و هیمن طور مانده بودند. یکی از شاگردانشان می گفت: یک ساعت روی پا ایستاد و فقط لا اله الا الله گفت. به این درخت نگاه کرد و قطرات اشک مدام از چشمانش می افتاد. به صحرا بنگرم صحرا توبینم. همه عالم اسماء خداست حتی آن سنگ و چوبها. خدا می گوید: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ»؛ اینها هم اسماند، اینها که شما می پرستید اسماء خدا هستند که شما اشتباهاً به سراغ آنها رفتید، برگردید و به سراغ ذات خداوند بیاوید. عالم اسماء خداست اما این عالم مرتبه دارد، پله پله دارد. پس آن موجوداتی که از همه بیشتر به خدا رهنمون باشند اسماء حسنی هستند چون کلمه حسنی، افعال تفضیل است و برای مؤنث بکار می رود به معنای نیکوترین. این است که امام می فرمایند: به خدا قسم اسماء حسنای الهی ماییم. یک نکته دیگر که در اینجا می توانیم بدست آوریم این است که ما اگر یک مقدار در قرآن دقت کنیم نه خیلی عمیق، (حالا ما که اهل تعمق در قرآن نیستیم و اگر بخواهیم هم عمیق شویم غرق می شویم، چون تعمق کردن هم راهی دارد. بنده اگر همین طور از کشتی شیرجه بزنم وسط اقیانوس، غرق می شوم. آن غواص کار کشته و کار آزموده بلد است که چطور غواصی کند. ما اگر دستمان را به آب دریا برسانیم و تر کنیم کافی است.)، می توانیم این حقایق را بدست آوریم.

<sup>۱</sup> ۱۸۰ اعراف

<sup>۲</sup> همان

<sup>۳</sup> بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۴ ... نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا

<sup>۴</sup> ۴۰ یوسف

به آنهایی که به پیروان اهل بیت اتهام شرک می‌زنند و می‌گویند شما به اهل بیت متوسل می‌شوید و این شرک است، می‌گوییم این آیات ما را امر می‌کند به اینکه به اهل بیت عصمت و طهارت متوسل شویم. یک شخصی به من گفت که یکی از دانشجویان ایرادی گرفته و آن این بوده است که شما به امام حسین<sup>(ع)</sup> متوسل می‌شوید و این شرک است. گفتم به این برادرمان بفرمایید که خدا می‌فرماید: عسل شفا می‌دهد «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»<sup>۱</sup>. گفتم به ایشان بفرمایید امام حسین<sup>(ع)</sup> خیلی از عسل پیش خدا عزیزتر است. اینقدر نباید انسان بی‌معرفت باشد. یحیی ابن اکثم به امام جواد<sup>(ع)</sup> گفت: یابن رسول الله شیعیان شما حرفهای اغراق آمیز در مورد شما می‌زنند. امام گفتند: مثلاً چه اغراقی کردند. گفت: مثلاً (کنار رود دجله در حال راه رفتن بودن) شما وزن آب این رودخانه را می‌دانید. امام گفتند: یحیی من یک سؤالی از تو دارم اگر خدا بخواهد و اراده کند که علم به وزن آب این رودخانه را به یک پشه بدهد می‌تواند یا نمی‌تواند؟ یحیی ابن اکثم که از علمای بنام اهل سنت بود (البته از علمای درباری) گفت: بله اگر خدا بخواهد می‌تواند. امام فرمود: ما پیش خدا از پشه و از بسیاری از مخلوقاتش عزیزتر هستیم. چطور است که وقتی قرآن می‌فرماید: «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»<sup>۲</sup> ایراد نمی‌گیریم. می‌گوید در عسل شفاست البته به اذن خدا. مگر ما سخن گزافی گفتیم، ما گفتیم اهل بیت پیغمبر هم شفا می‌دهند به اذن خدا. ما که نگفتیم مستقل شفا می‌دهند. دو آیه قرآن کریم امر به توسل کرده است. یکی در سوره اسراء «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»<sup>۳</sup>؛ آنهایی که خدا را خالصانه می‌خوانند برای رسیدن به خدا دنبال وسیله می‌گردند، دقت هم می‌کنند تا بینند که کدام وسیله به خدا نزدیکتر است و اشرف است. همین نکته ای که الان گفتم و جالب این است که نفرموده «ایها اقرب»، می‌گوید «ایهم» ضمیر «هم» برای جمع مذکر عاقل است. این نکته ظریفی است در حالیکه جا داشت که برای کلمه (وسيله) ضمیر «ها» را بکار ببرد و بگوید: «ایها اقرب». معلوم می‌شود که به یک انسانهای شریفی اشاره دارد. و در سوره مائده می‌فرماید: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»<sup>۴</sup>؛ برای اینکه به خدا برسید دنبال وسیله بگردید. پس کجا توسل شرک است؟! اگر توسل یعقوب به پیراهن بدن یوسف به صرف اینکه با مجاورت بدن یوسف متبرک شده شرک نباشد، کجا توسل به آن خاک و تربتی که با مجاورت بدن پیغمبر متبرک شده، شرک است؟! اگر این شرک است پس آنهایی که ما را متهم به شرک می‌کنند باید قرآن و خدا را هم متهم به شرک کنند.

پس نکته ای که ما از اینجا درس گرفتیم این بود که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بحث اسم خداست، آوردن اسم خداست. عرض کردیم عالم همه اسماء خداست. نکته بعد عرض کردیم که این اسماء

<sup>۱</sup> ۶۹ نحل

<sup>۲</sup> همان

<sup>۳</sup> ۵۷ اسراء

<sup>۴</sup> ۳۵ مائده

مراتب دارند و دوری و نزدیکی آنها به خدا متفاوت است، دلالت آنها به خدا هم متفاوت است. در رأس این اسماء و شریفترین این اسماء که آنها شریفترین موجودات هستند، اهل بیت<sup>(ع)</sup> هستند. پس اسماء حسنائی که خدا می فرماید نیکوترین اسماء اینها هستند. روایت هم این را تأیید می کند «**لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْمُسْنَى**» می فرماید: به خدا قسم ماییم آن اسماء حسنائی که خدا دستور داده با آن خدا را صدا بزنند. اینها نه شرک است و نه غلو. تقریباً فکر می کنم مهمات **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** را خدمت شما بزرگواران عرض کردیم.

آیه بعدی می فرماید: «**الْمَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**»؛ حمد مخصوص پروردگار جهانیان است. اگر شما به ترجمه ها یا به تفاسیر نگاه کنید می بینید گفتند تمام حمد. این آیه که فرمود: «**كُلُّ الْمَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**». یک فرقی بین مدح و حمد وجود دارد. می دانید حروف هر دو یکی است اما به دو صورت متفاوت بکار رفته اند. اگر حمد را وارونه کنید می شود مدح. مدح را هم برای عاقل بکار می برند و هم برای غیر عاقل. مثلاً می گویند که شاعری مرواریدی را مد کرده است یا شهری را مدح کرده است، اشکال ندارد. یا می گویند پادشاهی را مدح کرده است، عالمی را مدح کرده است. پس کلمه مدح را در لغت در زبان عرب هم برای ستایش کردن شخص عاقل بکار می برند و هم برای ستایش کردن غیر عاقل. اما کلمه حمد فقط برای ستایش کردن عقلاء استفاده می شود. بنابراین نمی گویند که مرواریدی را حمد کردند یا یک شهری را حمد کردند بلکه می گویند خدا را حمد کردند یا یک شخصی را حمد کردند. دقت کنید بین این دو واژه یک تفاوتی وجود دارد. خوب این نکته که از کجای این آیه فهمیده می شود که هر آنچه حمد است مال خداست. مفسران می گویند که در کلمه حمد، الف و لام است و این الف و لام، الف و لام جنس است. در زبان عرب رسم بر این است که هر وقت الف و لام جنسیت بر سر کلمه ای بیاید تمام افراد آن جنس را شامل می شود. مثلاً می گوییم: «**الاسد شجاع**». اسد یعنی شیر. شما چه مفهومی از این می فهمید؟ یک دانه شیر شجاع است یا هر چه شیر است شجاع است؟ شما مفهوم را که می فهمید یعنی شیران شجاعند در حالیکه اینجا گفته «**الأسد**» نگفته «**الأسد**»، جمعش را نگفته است. «**المرأه أعطف من الرجل**»: زن از مرد عاطفی تر است. می بینید مرئه را مفرد آورده رجل را هم مفرد آورده است اما معنایی که شما می فهمید یعنی عموم زنان نسبت به عموم مردان عاطفه بیشتری دارند، جنس زن نسبت به جنس مرد عاطفی تر است. در حالیکه کلمه مرأه کلمه مفرد است. چطور شما از این کلمه مفرد، معنای کلی را فهمیدید؟ می گویند به خاطر این الف و لام جنسیت است. در زبان عرب این رسم است که هر وقت این الف و لام بر سر کلمه ای بیاید تمام افراد آن کلمه را شامل می شود. وقتی می گوییم الحمد لله یعنی هر چه حمد است مخصوص خداست. جنس حمد برای خداست. نتیجه ای که از این ترجمه می گیریم این است که در

عالم هر چیز قابل ستایش باشد بی واسطه و با واسطه به خدا بر می گردد. شما یک دستگاه رایانه ای می بینید که کارهای عجیبی می کند، بعضی از قابلیت‌های جدیدی دارد که شما را به شگفتی وا می دارد، نمی گویند: آفرین به تو ای رایانه بلکه بی اختیار می گویند: آفرین به سازنده تو. آفرین به مبتکر تو. آفرین به آن مغزهای متفکری که تو را طراحی کردند. رایانه را حمد نمی کنید بلکه سازنده آن را حمد می کنید. ما در این قسمت یک مقداری غفلت می کنیم یعنی ذهن ما به آخر خط نمی رود. وقتی که به عالم انسانی رسید می ایستیم در حالیکه اینجا آخر خط نیست. بالاخره این مغز متفکر را چه کسی خلق کرده است؟ آن هم از خاک. خیلی حرف عجیبی است. ما غذایی می خوریم، این غذا در بدن ما جذب می شود، تبدیل می شود به سلولهای اعصاب، سلولهای چشم، سلولهای مغز که با آن فکر می کنیم، طرحهای عجیب درست می کنیم. خب این مغز را چه کسی به من داده است؟ شما می دانید مویرگهایی که در مغز انسان است اگر این مویرگها راست و صاف مثل نخ صاف، کشیده شوند چقدر امتداد دارند؟ چیزی در حدود صد و شصت هزار کیلو متر مویرگ است یعنی به اندازه اینکه شما هشتاد بار از یزد بروید تا مشهد و بر گردید. میلیاردها سلول مغزی که محققان می گویند تمام ارگانها و نهادها و دوایری که در یک شهر عظیم صنعتی است مشابه آن را همین سلول کوچک دارد. وزن مغز زیر یک کیلوگرم است. مثلاً در یک شهر بزرگ صنعتی سیلو وجود دارد (انبار مواد غذایی) در سلول مغزی هم چنین چیزی وجود دارد. نهادهای انتظامی، نهادهای بهداشتی، طبی و غیره ذلک که مشابه همه اینها در یک دانه سلول مغزی وجود دارد. آن وقت در مغز انسان به طور متوسط پانزده میلیارد یا پانزده هزار میلیارد (من تردید دارم) مشابه یک شهر عظیم صنعتی وجود دارد. اگر این آقا فکر کرد مثلاً یک ساعت دقیقی ساخت من وقتی گفتم: آفرین به تو ساعت ساز، نباید همین جا بایستم، باید یک کم فکرم را به آن طرف تر سوق دهم. (هر که آخر بین بود مؤمن بود هر که آخر بین بود بی دین بود) نشان مؤمن آخر بینی است. دید مؤمن زیاد است. آنهایی که می گویند: احسنت، آفرین، اینها در اینجا توقف کردند (وسط راه توقف کردند) ولی کسی که می گوید: بارک الله، به آخر خط رفته است. چرا از فرهنگمان فرار می کنیم؟ من می خواهم در اینجا باب یک گلایه ای را باز کنم. تشویقهای ما هم توحیدی است. ما ضمن اینکه داریم طرف را تشویق می کنیم اما شرک به خدا هم نمی ورزیم. آموزه های دینی به ما می گویند که اگر وسط راه بایستید این شرک مخفی است. اگر نظرت از حمد و ستایش خدا منقطع شد، به بنده رسید این یک نوع شرک خفی است. فقیری آمد خدمت امام صادق<sup>(ع)</sup> (امام نشسته بودند کنار باغشان، یک سبد انگوری هم دستشان بود) گفت: آقا می شود محبت کنید و یک مقدار از این انگورها را به من بدهید، من محتاج هستم. امام یک خوشه بزرگی به او دادند او هم آن را در ظرفش گذاشت و گفت: الحمد لله. چهره امام شکفت، سبد انگور را به او تحویل دادند. دوباره گفت: الحمد لله. چهره امام بیشتر باز شد، گفتند: بیا

برویم. او را به بازار بردند و لباسی برایش خریدند و بعد او را بردند حمام و تمیزش کردند و به او گفتند لباس نو بپوش. گفت: آقا خیلی ممنون. تا گفت خیلی ممنون رنگ آقا مکدر شد و دیگر چیزی به او ندادند. (چرا وسط راه ایستادی؟)

(چون به دریا می توانی راه یافت سوی یک شبنم چرا باید شتافت)

بارک الله یک تشویق توحیدی است که در آن شرک و کفر نیست. من نمی خواهم بگویم که اگر کسی آفرین گفت بگویم تو مشرکی. نه این طور نیست. ممکن است که کسی آفرین هم بگوید ولی توجهش به خدا باشد. اصل توجه است، اشکالی هم ندارد. حالا چه بسا بزرگان ما بگویند آفرین. وقتی می گویی آفرین خوب است اما دیگر رنگ خدا ندارد. اما اگر گفتی بارک الله این تشویق رنگ خدایی دارد. حالا دنباله آن گلایه عرض کنم، ببینید من می دانم این حرف را گفتن خیلی شهادت می خواهد اما می گویم چون خیلی وقتها نگفتن های ما مشکلاتی برای ما درست می کند. مدام ملاحظه کردیم این نگفتیم، آن نگفتیم، مرعوبانه در مقابل فرهنگ مهاجم عمل کردیم آنها هم پررتر شدند و آمدند تمام سنگرهای ما را تسخیر کردند به طوریکه یکبار من با این مسأله مواجه شدم که در یک مسجدی می خواستند به چند نفر به خاطر مسابقه قرآن جایزه بدهند، مردم کف می زدند. دیگر در مسجد هم کف می زدند. خب تا اینجا عقب نشینی؟! مخاطب هر چه شریفتر باشد علائمی را که ما برایش صادر می کنیم علائم کاملتری است اما هر چه پایین تر باشد علائم، علائم نازلتری است. ببینید عذر می خواهم من این حرف را می زنم چاره ای ندارم مثلاً یک چوپانی وقتی می خواهد به گوسفندان بگوید که این طرف بروید و به آن طرف بروید از چه کلماتی استفاده می کند؟ می گوید: لطفاً بفرمایید؟! یا اینکه شروع می کند دستهایش را به هم زدن یعنی با سر و صدا، تولید صدا و اصوات به او می فهماند یا اینکه یک اصوات خاصی بکار می برد مثلاً سوت می زند اما اگر مهمانی برایش آمد مثلاً مهمان اشتبهاً به اتاق خاص خانواده اش رفت، کف و سوت می زند یا می گوید: آقا ببخشید بفرمایید این طرف. ما اصوات و کلمات بی معنا را برای عالم انسانی استفاده نمی کنیم. برای عالم انسانی تکریم می کنیم. از کلمات دارای مفهوم، آن هم مفاهیم عمیق استفاده می کنیم. قرآن نسبت به مشرکین می فرماید: «وَمَا كَانَ مَثَلُ لَهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءٌ وَ تَمْدِيَةً»؛ می گوید نمازشان سوت زدن و کف زدن بود. متأسفانه در یکی از عیدهای نوروز، چند سال پیش که حجاج ایرانی در خانه کعبه بودند، دوستانی که دیده بودند و برای من تعریف کردند، گفتند: موقع تحویل سال دور خانه کعبه کف زدند و سوت کشیدند. حاجی متدین شیعه این کار را بکند بعد هم مردم بگویند این پیرو جعفر بن محمد الصادق و پیرو علی ابن ابیطالب است. آن هم در خانه خدا. بسیاری از اینها آیات قرآن را بهتر از ما بلد هستند. مثل خیلی از ماها نیستند که حتی روی قرآن را هم نتوانیم بخوانیم. این آیه به ذهنشان می آید، می گویند: بله بزرگان ما میگویند اینها مشرک هستند،

این هم ادای همان مشرکین است که در قرآن مذمت شده است. ما آبروی اسلام را نمی بریم؟! در بعضی از مجالس. کف زدن هم داریم. حالا شما رفتید در عروسی دیدید دارند کف می زنند، اخم نکنید خصوصاً در مجلس زنانه چه مانعی دارد. همین طوری که اگر من در مجلس عزا بروم و شروع کنم به کف زدن مناسب با رفتارم با من عمل خواهند کرد، در عروسی هم همینطور است. ما که نمی خواهیم بگوییم که کف زدن حرام است. من هرگز نمی خواهم این را بگویم. گیرم که صاحب شریعت گفته است مباح، کرامت نفسانی ما چه خواهد شد؟ چرا باید مسلمانی که خود را مسلمان می داند و دوست دارد مردم او را مسلمان بدانند وقتی در یک محفلی عده ای صلوات بر محمد و آل محمد می فرستند علناً مخالفت کند و شروع کند با کف زدن آن را قطع کند. گویی که مثلاً عده ای دارند کار خلاف تمدن انجام می دهند و زشت و زننده است، حالا آقا باید با سر و صدا آن را قطع کند و بگوید: نه نه! اینجا نباید صلوات بفرستی. این کار درستی نیست. واقعاً کار بسیار بدی است. چه کسی می تواند به عمق عظیم و عمیق این دعای مستجابی (که در روایات آمده است تنها دعایی که هر کس دعا کند مستجاب می شود، همین ذکر است)، پی ببرد؟ چه ثوابهای عظیمی که برای آن گفته شده است. اینها گلایه هایی است که ما داریم به آنها می پردازیم. من واقعاً پیشنهاد می کنم (ضمن اینکه نمی خواهم خیلی خشک برخورد کنم) که مجالسی که برای تکریم بزرگانمان می گیریم، مجالسی که برای اعطای نشانهاست، مجالسی که برای تکریم نوابغ و بزرگداشت افراد برتر از هر صنفی است، را با افکار نورانی خودمان مزین کنیم. مگر ما نداریم که برویم از آنها بگیریم. بله ماهم کف زدن داریم ولی در جای خودش. من یک حکم شرعی هم می خواهم عرض کنم و آن این است که کف زدن حرام نیست (این حکم شرعی) اما اگر مصداق ترویج فرهنگ غیر اسلامی باشد چه رسد به ضد اسلامی قطعاً حرام است. شما از هر مرجعی می خواهید سؤال کنید. بگویید آقا اگر کف زدن باعث ترویج فرهنگ غیر اسلامی شود حکمش چیست؟ به شما جواب خواهند داد حرام است. من برای اینکه مطلب روشن شود یک مثالی می زنم یک کسی از شما می پرسد آب دهان انداختن، آب دهان را پرت کردن چه حکمی در اسلام دارد؟ می گوئید مباح است. اما اگر رسید به مصداق بگویند آب دهان انداختن در کجا؟ در کوچه مباح است. در مسجد مکروه است. اگر خدای ناکرده عمداً روی قرآن انداخت اعدامش می کنند. همین طور عرض می کنم حکم کف زدن چیست؟ مباح است. اینکه بگوییم من در همه جا و در هر مجلسی می خواهم کف بزنم، این ترویج فرهنگ حداقل غیر اسلامی است بنده نمی گویم ضد اسلامی و اگر مصداق آن شد بنده حاضرم قسم بخورم که حرام است. چرا ما باید آثار اسلام را در جامعه پاک کنیم؟ چرا باید کاری بکنیم که در کشور اسلامی که با خون صدها هزار شهید درست شده است در دانشگاه ما دانشجو خجالت بکشد که ذکر صلوات را بگوید؟ و اگر کسی صلوات فرستاد به چشم عقب افتاده به او نگاه کنند؟ اینها برای جامعه ما عیب

<sup>۱</sup> بحارالانوار، ج ۹، ص ۳۱۳، باب ۱۷: قال رسول الله (ص) لا يُردُّ دُعَاءَ آوَّلُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

است. این گلایه ای بود که من دنبال فرصتی می گشتم تا بگویم حالا شاید عنایت خدا بود که در اینجا عرض کنم.

پس تمام حمد از آن خداست «الممد لله». این لام هم که لام اختصاص است یعنی اختصاص به خدا دارد. پس هر کسی هر کاری انجام دهد اگر مستحق حمدی باشد باید خدا را حمد کرد. یک نکته دیگر هم من اینجا عرض کنم که اواخر بحث است و آن این است که نه تنها در خوشیها و راحتیها بلکه در بلاها هم باید خدا را حمد کرد. امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> می فرمایند: «الممد لله علی ما ابلی و ابتلی»؛ ستایش از آن خداست هم به خاطر نعمتهایی که داد و هم به خاطر گرفتاریها و رنجهایی که برای ما مقدر کرد و ما را مبتلا و امتحان کرد به آن. والا اینکه انسان در راحتی و رفاه خدا را ستایش کند، خیلی هنر نیست. هنر این است که در ناخوشی هم بگویی الحمد لله رب العالمین. ایمان این انسان ارزشمند است. قرآن کریم می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَجُودُ اللَّهُ عَلَى مَرْفٍ»؛ بعضی از مردم یک طرفه خدا را می پرستند. در یک حرف خدا را می پرستند یا در گوشه جاده توحید حرکت می کنند. کنار کنار حرکت می کنند در میانه و وسط نیستند. «فَإِنْ أَصَابَهُ مِذْرُ أطمَأَنَّ بِهِ»؛ اگر به او خیری برسد خیلی خوشحال است و ایمانش محکم است «وَأِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أَنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ»؛ ولی اگر رنج و فتنه به او رسید بر می گردد، بد و بیراه می گوید. ستایش خدا که نمی کند هیچ، انتقاد هم از خدا می کند. قرآن در مورد این می فرماید: «فَسِرَّ الدُّنْيَا وَ الْآفِرَّة»؛ این گرفتار خسران دنیا و آخرت است «ذَلِكَ هُوَ الْفُسْرَانُ الْمُبِين»<sup>۵</sup>.

وصلی الله علی محمد و اله الطاهیرین

۱ ۱۱ حج

۲ همان

۳ همان

۴ همان

۵ همان